



مرکز تحقیقات اسلامی

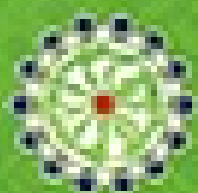
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



مجلس شورای اسلامی ایران



# در مکتب اهل بیت علیهم السلام

جلد ۱۷

نماز تراویح سنت یا بدعت؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نماز تراویح، سنت یا بدعت؟

نویسنده:

عبدالکریم بهبهانی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	نماز تراویح، سنت یا بدعت؟
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۴	سخن مجمع
۱۸	مقدمه
۲۶	توقیفی بودن عبادات
۲۷	عدم مشروعیت نماز تراویح از منظر قرآن و سنت
۲۸	پیدایش نماز تراویح
۳۶	اعتقاد امامیه درباره نماز تراویح
۳۷	نماز تراویح در روایات اهل بیت (علیهم السلام)
۳۷	دسته اول از روایات
۳۸	دسته دوم از روایات
۴۱	سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از زبان اهل بیت (علیهم السلام)
۴۲	موضع صحیحین در برابر نماز تراویح
۴۵	تحقیقی در حدیث صحیحین
۴۸	جمع شدن مردم بر یک امام در عصر عمر
۵۳	اختصاص تشریح به خداوند
۵۶	توجهاتی برای گریز از مشکل بدعت
۶۷	چکیده بحث
۶۹	درباره مرکز

## نماز تراویح، سنت یا بدعت؟

### مشخصات کتاب

سرشناسه: بهبهانی، عبدالکریم

عنوان قراردادی: صلاه التراویح سنه ام بدعه؟ . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: نماز تراویح، سنت یا بدعت؟ [کتاب] / تالیف گروه پژوهش عبدالکریم بهبهانی؛ ترجمه کاظم حاتمی طبری؛ تهیه کننده اداره ی ترجمه معاونت فرهنگی [مجمع جهانی اهل بیت (ع)؛ ویراستاری امرا... نصیری.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۳۵ ق. = ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۶۳ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س م.

فروست: در مکتب اهل بیت (ع)؛ ۱۷.

شابک: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۷۰-۴؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۸۷-۲

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: نماز تراویح

شناسه افزوده: نصیری، امرالله، ویراستار.

شناسه افزوده: حاتمی طبری، کاظم، ۱۳۴۷-، مترجم

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع)

رده بندی کنگره: BP۱۸۷/۷/ب۸۸۵ ص ۸۰۴۱ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۲۸۴۹۶

ص: ۱

اشاره



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣





نماز تراویح، سنت یا بدعت؟

تالیف گروه پژوهش عبدالکریم بهبهانی

ترجمه کاظم حاتمی طبری

تهیه کننده اداره ی ترجمه معاونت فرهنگی [مجمع جهانی اهل بیت (ع)]

ویراستاری امرا... نصیری

ص: ۵







«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)]... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم، چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استحکام و برهان برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا» [شیخ صدوق (رحمه الله)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه ی اطهار (علیه السلام) و نیز مجاهدت هزاران جهادگر عرصه های علم و فرهنگ در طول قرون گذشته و حال، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی

و با

ص: ۹

محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است .

این اثر با هدف معرفی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات مخالفین به ویژه وهابیان و سلفی ها تهیه شده و حاصل تلاش علمی و پژوهشی گروهی از پژوهشگران و نویسندگان فرهیخته و صاحب نظر و ارجمند می باشد.

در اینجا بر خود لازم می دانم از دبیر کل محترم مجمع، حضرات اعضای محترم شورای کتاب، مدیران محترم اداره کل پژوهش و ترجمه، رئیس محترم گروه مطالعات بنیادی، دبیر محترم شورای کتاب و گروه مطالعات بنیادی، مترجمین عزیز و همکاران اداره ی ترجمه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از برادرانی که در ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ این کتاب تلاش کردند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیخته گان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی

ص: ۱۱





وحدت، همبستگی، اتحاد و انسجام، از اصول عقلانی و برخاسته از اعماق سرشت انسانی است؛ هم چنان که یک اصل ثابت، مسلّم و همیشگی دین مقدّس اسلام نیز بوده و هست و تحقّق آرمان های آفرینش و نیل به اهداف عالی آن در این راستا قابل دسترسی است و قطعاً هیچ قوم و آحاد جامعه ای، در جنگ و فتنه، نزاع و تفرقه، به خیر و سعادت و کمال انسانی، نخواهد رسید.

امام امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفُرْقِهِ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ. (۱)

«خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه به آیندگان، با تفرقه و جدایی خیری را عطا نکرده و نمی کند».

در سایه وحدت و یک دلی است که جامعه به آرمان ها و پله های ترقی، گام نهاده و زیباترین استحکامات را بر سرتاسر جامعه حاکم می کند و محبت و صمیمیت و صلح و صفا را می گستراند.

از این رو، می بینیم قرآن کریم با لحن محکم و با هدف هدایت، چنین می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (۲)

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطب ۱۷۶.

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۳.

«همه با هم، به حبل الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و یاد بیاورید آن زمانی را که با هم دشمنی می کردید. پس خداوند دل های شما را به هم نزدیک کرد و الفت و برادری بر شما حاکم نمود و (نیز) یاد بیاورید آن زمانی را که شما، در لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، پس خداوند شما را از آن نجات داد و خداوند این چنین آیات خود را تبیین می کند، شاید به هدایت دست یابید».

و نیز پیامبر اکرم؛ حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً». (۱)

«نسبت فرد با ایمان با مؤمن دیگر، همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از ساختمان، جزء دیگر را نگه داشته و محکم می نماید».

و نیز حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

«المؤمن أخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند آنکه یک جسد می باشند؛ اگر عضوی از آن به درد آید، درد و رنج آن به دیگر اعضا خواهد رسید».

بنابر این تفرقه، کینه توزی، نزاع و خون ریزی، هرگز مشروعیت و مصونیت نداشته و از کبائر و زشتی هاست که وجدان و عقل سلیم، آن را بی اساس و بی فرهنگی معرفی کرده و در دین اسلام هم شدیداً مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته و مرتکب آن را به عذاب الهی، وعده داده است.

جهالت جاهلان و دسیسه دسیسه گران و فتنه انگیزان، در طول تاریخ مسلمین، کوشیده است که وحدت صفوف و یک پارچگی مسلمین، به جنگ و

ص: ۱۴

۱- (۱) - اصول کافی ۱۶۶/۲؛ نهج الفصاحه: ۷۷۹؛ کنز العمال: ۱۴۱/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۱.

خون ریزی تبدیل شده و کینه و بغض و بد بینی و اّتهام به خروج از دین و ورود در شرک را گسترش دهد. بنابر این بر مسؤلان و رهبران اّمت و بر آحاد جامعه اسلامی، فرض و حتم است که اجازه ندهند چنین فضائی بر جامعه اسلامی حاکم گردد و در نتیجه ذخائر و ثروت های امت اسلام، توسط مستکبران روزگار و کافران خوش رنگ و نگار و صاحبان تراست ها و کارتل ها به راحتی و سهولت، غارت شود.

ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بر خود لازم می دانیم جهت وحدت بیشتر مسلمین و زدودن موانع این اتّفاق و انسجام، نسبت های ناروائی که در طول تاریخ، به ویژه در این سال های اخیر، به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و به صورت ناجوانمردانه نسبت داده شده، از خود دور کنیم و با تمام وجود، از این تهمت ها و نسبت ها توسط تکفیری ها و جریاناتی که آلت دست انگلیسی ها، صهونیست ها، و غارتگران امریکا و ... هستند، اعلان انزجار و تبری بجویم.

از باب نمونه:

۱ - ما که کتاب آسمانی مصون از تحریف، یعنی قرآن کریم را تنها کتاب همه مسلمین و بدون آن که کم و زیاد شده باشد و عیناً، همان قرآن کریم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ثقل اکبر و سرتاسر آن را داعی توحید و یکتاپرستی می دانیم؟

- ما که بزرگ ترین موفّقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نفی بتها (اصنام) و نفی عبادت لات و عزّی و اعلان و تحقّق کلمه توحید «لا إله إلا الله» می دانیم؟

- ما که خطبه های غزای توحیدی مولی الموحدين امیر المؤمنین (علیه السلام) را - شبانه روز - در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه ها و حوزه ها محافل علمی و تربیتی مان به تلاوت و تدریس و استضاءه می نشینیم؟

ص: ۱۵

- ما که در مساجد و مراکز عبادتی مان ، متون سراسر توحید اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را همانند دعای کمیل از امام علی(علیه السلام)، دعای عرفه از امام حسین(علیه السلام) و دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد(علیه السلام) و ده ها دعای توحیدی دیگر تلاوت می شود و طنین انداز است:

«... متی غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ... مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا أَلْمَذَى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...».

(۱)

- ما که هزاران اثر معرفتی و توحیدی همچون کتاب توحید شیخ اقدم «صدوق» را داریم، ما که ...

با همه این اوصاف، به صورت جاهلانه و مزورانه و مزدورانه به هدف بدبین کردن سایر مسلمین ناجوانمردانه به شرک متهم شده و می شویم!!! (فما لهم کیف یحکمون)!!؟!!

۲ - اعتقاد به امام مهدی(علیه السلام) و مهدویت، ریشه قرآنی دارد و مذاهب و فرق اسلامی - روی هم رفته - به آن اعتراف دارند تا جائی که انکار آن را موجب قتل منکر آن دانسته اند. (۲)

و نیز جایگاه رفیعی از سنت و معرفت اسلامی را برای آن حضرت ذکر کرده اند و قاطبه علمای اهل بیت(علیهم السلام) و بسیاری از علمای مذاهب اسلامی، روایات و احادیث و اخباری که در شأن و ولادت آن حضرت است، مورد تصریح و تصحیح و اعتراف قرار داده اند؛ مانند صاحب سنن ترمذی، قرطبی مالکی، ابوجعفر عقیلی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن اثیر، بغوی، ابن قیم، ذهبی، تفتازانی، ابن کثیر دمشقی، جزری شافعی، عبدالوهاب شعرانی، متقی هندی، عبدالباقی زرقانی، سفارینی حنبلی، محمد امین

ص: ۱۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶/۹۵ (بخشی از دعای عرفه).

۲- (۲) - همانند ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ صبای حنفی، خطابی مالکی، یحیی حنبلی و...

سویدی، شوکانی، مؤمن شبلنجی، قنوجی بخاری، کتانی مالکی، خضر مصری، غماری شافعی، ناصر الدین البانی، ابوالعلی مودودی، کمال الدین ابن طلحه شافعی، یاقوت حموی، ابو نعیم اصفهانی، ابن جوزی حنبلی، گنجی شافعی، جوینی شافعی، ابن علی شافعی همدانی، حمد الله مستوفی، ابن شحنة حلبی حنفی، خواجه پارسا حنفی، ابن صباغ مالکی، سراج رفاعی، ابن طولون دمشقی، ابو عیّاس قرمانی حنفی، ابن عامر شیراوی، ساباط قاضی حنفی، قندوزی حنفی، حمزوی شافعی مصری، زرکلی سلفی، یونس سامرای، احمد طوسی بلاذری، ابن شاکر بدری شافعی، عبدالکریم یمانی، صبان شافعی، ابن عماد دمشقی حنبلی و غیر اینان... .

حال نگاه بیندازید و ببینید:

امام مهدی(علیه السلام) و مهدویت - که در کتاب و سنت، محکم ترین ریشه و اساس و برهان و این همه معترف به تواتر و صحت و ولادت و حیات از جمیع فرق اسلامی دارد- چگونه با زشت ترین تعبیرها مورد استهزاء و تمسخر و افتراء و نسبت های ناروا قرار گرفته است؟!.

از این عصاره انبیاء و خلف اوصیا، گاهی به «امام مزعوم» و گاهی به «معدوم» و ... تعبیر می شود!! و گاهی می نویسند که شیعیان کنار سرداب حله یا سرداب بغداد، یا سرداب سامرا (1) و یا ... مرکبی را آماده می کنند تا آن که او وقتی که از آن سرداب خارج شد، سوار آن مرکب شود!. اینان هنگام نماز هم، هم چنان در کنار مرکب باقی می مانند، زیرا ممکن است که در همان وقت از سرداب خارج شود و کسی کنار مرکب نباشد تا او را سوار کنند!!.

ص: ۱۷

وارونه نشان دادن حقایق، تحریف و سیاه‌نمایی در زمینه اعتقادات و معارف حقه اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمنان و بقاء بر میت‌های آکله‌الاکباد و آنان که گوینده «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و معتقدان معاد و محشر و اهل قبله و قرآن را همانند گوسفند سر می‌برند و جهت جلب رضایت سردمداران کفر و غاصبان قدس، همه‌گونه خوش‌خدمتی دارند و در تمام دوران ننگین رژیم جعلی و سفاک صهیونیستی، در حمایت از مظلومین فلسطین، و مقدسات مسلمین حتی یک فشنگ و یا تیری رها نکرده‌اند، اما هر روز شاهد آنیم که دسته‌دسته اهل قبله و توحید و بعثت و معاد را با کمال شقاوت و بی‌رحمی، قطعه‌قطعه و به آتش می‌کشند و فتنه و تفرقه را بین امت اسلام می‌گسترانند.

لازم به تذکر است: این دو مورد به عنوان نمونه بود و گرنه مسلمانان هر روزه شاهد نشر و بسط صدها مورد دیگر با هزاران سایت و کتاب و مقالات و نرم‌افزار، توسط این مجموعه فاقد عاطفه و رحم و متحجر و تکفیری با هدف شوم تفرقه‌افکنی و جنگ و جدال در امت اسلامی می‌باشند، فالی الله المشتکی.

در هر صورت، ما به عنوان این که به حفظ وحدت مسلمین و قطع ید اجانب از بلاد اسلامی و زدودن اتهامات و افتراءات از مکتب اسلام و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مکلفیم، بر خود واجب می‌دانیم جهت زایل کردن بدبینی از ذهنیتی که اینان در بین عموم مسلمین با دروغ، نفاق، افتراء و بهتان ساخته‌اند، اقدام نماییم و انزجار و بی‌زاری خود را از این تفرقه‌افکنان و جنگ‌افروزان وابسته به استکبار و کفر جهانی، اعلان نماییم.

مجموعه «فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)» (۱) حدود چهارده سال پیش، جهت زدودن این ذهبت و زدودن برخی از موانع وحدت، در معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و با کمک، مساعدت و همکاری گروهی از فضلا و محققین (۲)، طراحي و سپس مورد تنظيم و تدوين قرار گرفت.

بحمدالله به سرعت و به طور گسترده و چشمگیر، مورد استقبال محافل علمی و پژوهشی و علاقه مندان و دوستان وحدت مسلمین، قرار گرفت.

شخصیت های علمی و دست اندرکاران نشر و قلم و گروه های محاوره و مناظره، در همان زمان تدوین و نشر، پیشنهاد ترجمه ی این مجموعه را به زبان های زنده دنیا دادند که بحمدالله ترجمه فارسی آن توسط اداره ترجمه

ص: ۱۹

---

۱- (۱) - این مجموعه بیش از چهل جلد است که هر یک از آنها به یک موضوع و یک شبهه اختصاص دارد و به زبان عربی و با سبک مقارنه و ارائه دلائل تنظیم یافته است.

۲- (۲) - جهت تقدیر از زحمات عزیزانی که در این مجموعه به نوعی تلاش داشته و نقشی که در تحقق این کار علمی و فرهنگی داشته اند. متذکر می شویم: ۱ - ابوالفضل اسلامی (علی)؛ مسؤول گروه و مشرف علمی پروژه. ۲ - سید منذر حکیم؛ پیگیر امور مجموعه. ۳ - ۵ - سید عبدالرحیم موسوی (رحمه الله)، شیخ عبدالکریم بهبهانی و صباح بیاتی؛ تهیه کنندگان بعضی از متون مجموعه. ۶ - ۹ - شیخ عبدالأمیر سلطانی، شیخ محمد هاشم عاملی، شیخ محمد امینی و شیخ علی بهرامی؛ تصدی مسائل استخراج و مقابله. ۱۰ - ۱۳ - سید محمدرضا آل ایوب، عباس جعفری، حسین صالحی و عزیز عقابی؛ در مسائل تصحیح و تطبیق و روند امور. ضمن آن که از نظرات ارزشمند آقایان: شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، استاد صائب عبدالحمید و غیر اینان در برخی از این متون استفاده کرده ایم. جزاهم الله خیر الجزاء. (ناشر)



معاونت امور فرهنگی، آماده گردید و اینک مورد بررسی مجدد و ویراستاری قرار گرفت و تقدیم علاقه مندان می شود.

امید است که این تلاش و جهاد فرهنگی، مورد قبول پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفته باشد.

گروه مطالعات بنیادی

ابوالفضل اسلامی (علی)

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۲۰

## توقیفی بودن عبادات

در شریعت اسلام، «واجبات» از جمله چیزهایی است که بجا آوردن آن برای انسان مؤمن به خدا و روز قیامت، به عنوان یک امر ضروری در جهت رسیدن وی به کمال مطلوب، لازم است، به نحوی که هر گونه کاستی در ادای آن، رسیدن به مقام شایسته انسانی را در معرض خطر قرار داده و انسان را حتی از نیل به پایین ترین مراتب کمال باز، می دارد.

«مستحبات» نیز اموری هستند که مؤمن مقید به واجبات را بیشتر به کمال و تقرب به خدا می رساند.

نماز واجب روزانه بر انسان واجب است، ولی مقید بودن به اول وقت، فضیلتی است که نشان از اهمّیت دادن زیاد بنده به این واجب الهی است که خداوند ایشان را به آن مشرف کرده است. بجا آوردن نماز در جماعت هم، این چنین است و پله ای دیگر از کمال معنوی انسان مؤمن است.

«عبادت» در شریعت اسلامی چند ویژگی دارد:

یکی این که: بسیار متنوع است و در طول زندگی انسان، شامل تمام حالات در تمام زمانها می شود. هیچ یک از ادوار زندگی انسان، از روز تولّد تا مرگ، از دایره «عبادات» خالی نیست و این استمرار، میزان توجه اسلام را به تربیت انسان نشان می دهد؛ تربیتی که جز با

تمرین و حرکت مستمر در مسیر ارتباط با خدای سبحان و به تدریج، حاصل نمی شود.

دیگر این که: عبادات در اسلام توقیفی است و انسان، حق کم، یا زیاد کردن چیزی از آنها را به حسب رأی خود ندارد و این مسأله در میان مسلمانان، اجماعی است. در این صورت، ناچاریم در باره «نماز تراویح» در ماه رمضان که برخی از مسلمانان به آن اقدام می نمایند، تحقیق کنیم که آیا این نماز را شارع حکیم، تشریح کرده و حکم و جزئیات آن را توضیح داده است؟ یا این که در شریعت اسلام، چنین چیزی تشریح نشده و انجام آن، بدعت است و چون بدعت، ریشه ای در کتاب و سنت ندارد، حرام است؟

### عدم مشروعیت نماز تراویح از منظر قرآن و سنت

(۱)

وقتی قرآن کریم را مطالعه می کنیم، هیچ آیه ای که در آن اثر، یا نامی از نماز «تراویح» باشد، نمی یابیم. و اگر در قرآن، دلیلی برای مشروعیت آن بود، حتماً فقهای مذاهب اربعه به آن تمسک می کردند، ولی هیچ کدام از آنان را نمی بینیم که چنین کاری کرده باشد.

ص: ۲۲

---

۱- (۱) - «نماز تراویح» نزد اکثر علمای اهل سنت، در شبهای ماه رمضان مستحب است! احمد بن حنبل، ثوری، ابو حنیفه، و شافعی این نماز را بیست رکعت و مالک، آن را ۳۶ رکعت می دانند «مغنی ابن قدامه: ۱ / ۷۹۹-۷۹۷».

زمانی هم که به سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مراجعه می کنیم، اثری از «نماز تراویح» نمی بینیم؛ بلکه در سیره نبوی، فقط تأکید بر شب زنده داری در ماه مبارک رمضان، آن هم به صورت فرادا دیده می شود، نه به صورت جماعت.

روایات هم - چنان که خواهد آمد - بر این نکته تأکید می کنند که نماز تراویح را نه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده و نه در زمان آن حضرت انجام می شده است بلکه حتی در زمان ابو بکر نبوده و اصلاً خداوند غیر از نماز باران، ادای هیچ نماز مستحب دیگری را به جماعت جایز نکرده است و نماز جماعت فقط در نمازهای پنجگانه، نماز طواف و نماز آیات، تشریح شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم اعمال مستحب را در شب ماه رمضان، بدون جماعت انجام می دادند و مردم را هم به شب زنده داری در ماه مبارک رمضان ترغیب می نمودند و مسلمانان نیز طبق آنچه از پیامبر می دیدند، عمل می کرده اند.

این موضوع در زمان ابو بکر هم ادامه داشت تا این که وی در سال سیزده هجری از دنیا رفت. پس از وی، عمر عهده دار امر خلافت گردید. او هم ماه رمضان سال سیزدهم هجری را به همان روال ادامه داد.

### **پیدایش نماز تراویح**

در ماه رمضان سال چهاردهم هجری، شبی عمر با همراهانش وارد مسجد گردید. نماز گزاران را در حالت‌های گوناگونی چون: قیام،

قعود، رکوع، سجود، قرائت، تسبیح، تکبیره الاحرام و سلام مشاهده کرد. این حالت برایش ناخوش آمد و به گمان خود اقدام به اصلاح این وضع نمود و نماز تراویح را برای آنان وضع کرد! (۱).

و مردم را برای خواندن آن در شبهای ماه رمضان جمع کرد. او این دستور را به شهرها بخشنامه کرد و برای خواندن آن در مدینه دو امام جماعت تعیین نمود که یکی برای مردان و دیگری برای زنان نماز بخواند.

در این باره روایاتی هست که به برخی از آنها اشاره می شود: (شیخین؛ مسلم و بخاری) در دو کتاب صحیح خود روایت کرده اند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«هر کس ماه رمضان را با بجا آوردن مستحبات پیاورد و عمل او از روی ایمان و اخلاص باشد، تمامی گناهان او آمرزیده می شود». (۲)

و هنگام وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) وضع به همین ترتیب بود؛ یعنی بجا آوردن اعمال مستحبی ماه رمضان بعد از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تغییری نکرده بود و در زمان خلافت ابو بکر و اول خلافت عمر نیز این چنین بود.

ص: ۲۴

---

۱- (۱) - «نماز تراویح» تراویح نماز مستحبی است که در شبهای ماه رمضان به جماعت خوانده می شود و چون بعد از هر چهار رکعت، استراحت دارند، آن را «تراویح» می نامند.

۲- (۲) - صحیح بخاری کتاب صلاه التراویح: ۲۳۳/۱؛ صحیح مسلم: ۲۸۳/۱.

بخاری در کتاب تراویح، روایت صحیحی از عبد الرحمان بن عبد القاری (۱) نقل می کند که گفت:

«در شبی از شبهای ماه رمضان، با عمر به مسجد رفتیم. مردم را پراکنده یافتیم. عمر گفت: اگر این مردم را بر یک قاری متحد می کردیم، مناسب تر بود. پس از این تصمیم، مردم را برای بن کعب مجتمع کرد. بعد از این واقعه شب دیگری با هم به مسجد رفتیم و دیدیم که مردم با قرائت امام، نماز می خوانند. در این جا عمر گفت: این چه بدعت خوبی است!».

علامه قسطلانی وقتی به این فقره از کلام او می رسد که «این چه بدعت خوبی است!». می نویسد:

«او این عمل را بدعت نامید؛ چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اجتماع برای نماز مستحب را سنت قرار نداده بود و در زمان ابو بکر صدیق، نه قضیه سر شب مطرح بوده و نه تعداد رکعات» (۲).

ص: ۲۵

---

۱- (۱) - عبد القاری، منسوب به قاره و پسر دیش بن ملحم بن غالب مدنی می باشد که در زمان عمر، خزانه دار بوده است. با قبیله زهره، هم پیمان و از عمر، ابی طلحه و ابی ایوب روایت کرده است و پسرش محمد، زهری و یحیی بن جعد بن هبیره از وی روایت کرده اند. او در سال هشتاد هجری در سن ۷۸ سالگی در گذشت. (الاستعیاب: ۳۸۱/۲، ۳۸۲، چاپ دارالکتب الاسلامیه).

۲- (۲) - ارشاد الساری در شرح صحیح بخاری، قسطلانی ۴، ۶۵۶، کتاب تراویح، باب فضل من قام رمضان.

تحفه الباری و سایر شروح صحیح بخاری، مانند همین مطلب را آورده اند و می توان به آنها مراجعه کرد. (۱)

علامه ابو الولید محمد بن شحنه در کتاب تاریخ خود روضه المناظر، بعد از بیان واقعه مرگ عمر در سال بیست و سوم هجری می نویسد:

«او اولین کسی بود که از فروش کنیزان فرزنددار (ام ولد) نهی کرد و همه مردم را وادار کرد تا در نماز میت، چهار تکبیر بگویند و اولین کسی بود که مردم را به نماز جماعت تراویح و اقتدا به امام در خواندن آن واداشت.»

سیوطی هم در تاریخ الخلفا در نقل کارهایی که عمر برای اولین بار ابداع کرد، از عسکری (۲) روایت کرده است که می گوید: «او (عمر) اولین کسی است که امیر المؤمنین لقب گرفت و اولین کسی است که شب زنده داری و نمازهای مستحب ماه رمضان را به صورت نماز تراویح، رایج کرد و اولین کسی است که متعه را حرام نمود و اولین کسی است که مردم را بر گفتن چهار تکبیر در نماز میت، متحد کرد...».

ص: ۲۶

---

۱- (۱) - فتح الباری: ۲۱۹/۴ .

۲- (۲) - عسکری، حسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی، ابو هلال، صاحب کتاب الاوائل که آن را در روز چهارشنبه، دهم شعبان سال ۳۹۵ هجری تألیف کرده است (کشف الظنون: ۹۹/۱).

محمد بن سعد در شرح حال عمر، در جلد سوم طبقات می نویسد:

«او اولین کسی است که شب زنده داری و نمازهای مستحب ماه رمضان را به صورت نماز تراویح، رایج کرد و این امر را به وسیله بخشنامه به تمام شهرهای مملکت اسلامی ابلاغ نمود. این کار در ماه رمضان سال چهاردهم هجری بود. او در مدینه دو قاری (امام جماعت) قرار داد که یکی برای مردان و دیگری برای زنان نماز بخوانند».

ابن عبد البر هم در شرح حال او در استیعاب می نویسد:

«او همان کسی است که شبهای ماه رمضان را با نماز تراویح، نورانی کرد» (۱).

سید عبد الحسین شرف الدین در مقام ایراد به آنان که این کار را توجیه می کنند، می گوید:

«گویا اینان - که خداوند از خطاهای آنان و ما در گذرد - این گونه پنداشته اند که او با نماز تراویح خود، کمبود حکمتی را جبران کرده است که خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن غافل بوده اند و خود ایشان به غفلت در قانونگذاری سزاوار تراند».

در حکمت عدم تشریح جماعت در نوافل ماه رمضان، همین بس که به جای آورنده آن در دل تاریک شب، به تنهایی با خدای

ص: ۲۷



خود به راز و نیاز پرداخته، حزن و اندوه خود را با خالق خود مطرح کرده حوایج و مشکلاتش را یکایک و با اصرار تمام با پروردگارش نجوا می کند و در آن حال، دست توّسل به رحمت و اسعۀ پروردگاری زده و امیدوارانه به درگاه او پناه آورده، از ترس عذاب او لرزان و از شوق رحمت وی، دلش پر امید می شود و با توبه به درگاه او باز گشته در حالی که به گناه خود اعتراف می کند، از سطوت جلالش به ساحت جمال وی پناه برده و هیچ مفر و پناهگاهی جز او نیافته و هیچ راه نجاتی جز راه عفو و بخشش او نمی شناسد. به این دلیل است که خدای سبحان مستحبات ماه مبارک رمضان را از قید جماعت، آزاد گذاشته تا بندگان، با خلوت کردن با خدا تا جایی که حالت روحی و جسمی آنان اجازه می دهد، کم و بیش به عبادت بپردازند؛ چون نماز بنا بر روایت نبوی به هر اندازه خوانده شود، نیکو است، اما محدود کردن این عبادت به جماعت، باعث از بین رفتن این فواید می شود»<sup>(۱)</sup>.

«علاوه بر این، اگر آن را مقتید به جماعت کنیم، باعث خالی شدن خانه های مردم از برکت و شرافت نماز می شود و فرزندان از مواهب تربیتی ناشی از نماز و علاقه به آن بی نصیب می گردند؛ چون کودکان به کارهای پدران و مادران و بزرگترها به چشم الگو نگاه

ص: ۲۸

---

۱- (۱) - النص والاجتهاد، سید شرف الدین: ۲۱۴، مورد ۲۶، صلاه التراویح.

می کنند و دیدن نماز، اراده آنان را در بجا آوردن آن، راسخ تر می کند.

ابن مسعود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرسید: در خانه خود، نماز بخوانم یا در مسجد؟ کدام یک برتر است؟ فرمودند: آیا نمی بینی که خانه من نزدیک مسجد است، ولی غیر از نمازهای واجب، نماز خواندن در خانه را بیشتر دوست دارم؟ این روایت را احمد و ابن ماجه و ابن خزیمه در صحیحش روایت کرده اند؛ چنان که امام زکی الدین عبد العظیم بن عبد القوی المنذری، در کتاب الترغیب و الترهیب، باب الترغیب فی الصلوه النافله آن را نقل کرده است. (۱)

از زید بن ثابت روایت شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ای مردم! در خانه های خود نماز بخوانید، با فضیلت ترین نماز مستحب، آن نمازی است که در خانه خوانده شود».

از انس بن مالک هم روایت شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خانه ها یتان را با گزاردن برخی از نمازها یتان (نمازهای مستحبی) گرامی بدارید» (۲).

از جابر نیز روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

ص: ۲۹

---

۱- (۱) - الترغیب و الترهیب: ۲۷۹/۱.

۲- (۲) - الترغیب و الترهیب: ۲۸۰ / ۱.

«شما که همیشه در مسجد نماز می خوانید، خانه هایتان را از نماز بی نصیب نگذارید که خداوند به خاطر نمازتان، در خانه های شما خیر قرار می دهد».

مسلم و دیگران، این حدیث را نقل کرده اند و ابن خزیمه در صحیح خود آن را با سند خود از ابو سعید نقل می کند و در این زمینه روایات زیادی هست که در این جا نمی گنجد (۱).

ولی خلیفه، مرد منظم و دور اندیشی بود و نماز جماعت را به خاطر تجلی شعائر در آن و فواید بی شمار اجتماعی، در نظرش بسیار خوشایند بود؛ امری که عالمان نامی با اندیشه و هشجاری حکیمانه آن

را مورد بررسی قرار داده اند و مهر تأیید بر آن زده اند.

پر واضح است که شریعت اسلام در این مسأله اهمال نکرده، ولی فقط نمازهای واجب را به جماعت اختصاص داده و نمازهای نافله را برای سایر مصالح بشر از آن معاف داشته است و خداوند می فرماید: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که وقتی خدا و پیامبرش امری را مقرر دارند، آنان را در کار خود اختیار و چون و چرایی باشد (۲).

ص: ۳۰

---

۱- (۱) - مسند الشامیین: ج ۲ / ۱۱۵ / ح ۱۰۲۱؛ منتخب مسند عبد بن حمید: ۳۰۰، ح ۹۶۹.

۲- (۲) - احزاب (۳۳): ۳۶.

شیعه امامیه با پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او (علیهم السلام) و به موجب آیه: ...مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ... (۱)، نوافل ماه مبارک رمضان را بدون جماعت برگزار می کنند و به جماعت خواندن آن را بدعت و امر غیر مشروعی می دانند که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایجاد شده است.

شیخ طوسی گفته است:

«نوافل ماه رمضان فرادا خوانده می شود و جماعت در آن، بدعت است».

بر حقایق قول شیعه و بدعت بودن جماعت، به روایت زید بن ثابت (۲) از پیامبر استدلال شده است که فرمودند:

«خواندن نماز در خانه، غیر از نمازهای واجب، از خواندن آن نمازها در مسجد، فضیلت بیشتری دارد» (۳).

در جواهر الکلام شیخ محمد حسن نجفی آمده است:

«یکی از دلایل نظریه شیعه امکان ادعای تواتر اخبار بر بدعت بودن جماعت در نوافل رمضان است» (۴).

ص: ۳۱

---

۱- (۱) - اعراف (۷): ۷۱.

۲- (۲) - سنن ابی داود: ۶۹ / ۲.

۳- (۳) - الخلاف: ۵۲۹/۱، کتاب الصلوه، مسأله ۲۶۸.

۴- (۴) - جواهر الکلام: ۱۴۴/۱۳.

سید حکیم هم در مستمسک از منتهی و ذکری و کنز العرفان بر این موضوع، نقل اجماع می کند (۱).

### نماز تراویح در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

اهل بیت (علیهم السلام) بر این نکته متفق القول هستند که جماعت در نمازهای مستحبی بدعت است؛ چه نماز تراویح باشد و چه نمازهای دیگر.

در این باره دو دسته روایت وارد شده است؛ دسته اول روایاتی است که بر عدم مشروعیت جماعت در مطلق نمازهای مستحب و دسته دوم، روایاتی است که بر عدم مشروعیت جماعت در نماز تراویح دلالت دارد.

### دسته اول از روایات

۱- امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«هیچ نماز مستحبی به جماعت خوانده نمی شود، هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی، در آتش است» (۲).

۲- امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در نامه ای که برای مأمون فرستاد، نوشته است:

ص: ۳۲

---

۱- (۱) - مستمسک عروه الوثقی: ۱۷۰/۷.

۲- (۲) - الخصال: ۱۵۲/۲.

«به جای آوردن نماز مستحب به جماعت، جایز نیست؛ چون این کار بدعت است» (۱).

## دسته دوم از روایات

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«وقتی امیر المؤمنین (علیه السلام) به کوفه آمدند، به امام حسن (علیه السلام) دستور داند تا در میان مردم اعلام کند: در ماه رمضان، هیچ نماز (مستحبی) به جماعت در مساجد برگزار نخواهد شد. چون این پیام به مردم رسید، فریاد بر آوردند: وا عمرا وا عمرا! هنگامی که امام حسن بازگشتند، امیر المؤمنین از او پرسیدند: این سرو صداها چیست؟ عرض کرد: یا امیر المؤمنین! مردم فریاد وا عمرا سرداده اند، فرمود: برو به آنان بگو: نمازشان (تراویح) را بخوانند» (۲).

شاید عده ای از کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) که فرمودند: «بگو: آنان نماز شان را بخوانند»، تعجب کنند که چرا آنان را در حال انجام بدعت رها کردند، ولی اگر به سایر کلمات ایشان مراجعه شود، سرّ این کار معلوم می شود.

شیخ طوسی می گوید:

ص: ۳۳

---

۱- (۱) - عیون اخبار الرضا: ۲۶۶/۱.

۲- (۲) - تهذیب الاحکام: ۳/۲۲۷، ح ۷۰.

«امیر المؤمنین اصل نماز مستحب را انکار نکرده اند بلکه فقط جماعت را نفی کرده اند و چون دیدند که آنان به رأی او توجهی ندارند و نزدیک است در میان مسلمانان فتنه ایجاد شود، وانهادن آنان به عادت سابقشان را جایز دانستند» (۱).

روایت سلیم بن قیس نیز به همین مطلب دلالت دارد که می گوید: «امیر المؤمنین خطبه خواند و فرمود: آگاه باشید! آنچه من بیش از هر چیز از آن برای شما بیمناک هستم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و درازی آرزوها».

سپس حوادث بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را یاد آوری کرده فرمودند: «و اگر مردم را بر ترک آن وادار می کردم، لشکریانم از گرد من پراکنده می شدند تا جایی که یا خود، تنها می ماندم و یا جز عده کمی از شیعیانم در اطراف من باقی نمی ماندند... به خدا قسم! که مردم را امر کردم که در ماه رمضان جز نماز واجب را به جماعت نخوانند و به آنان اعلام کردم که جماعت خواندن نافله بدعت است، ناگهان از میان لشکر ندا برخاست که: ای اهل اسلام! سنت عمر تغییر کرد، او ما را از خواندن نماز جماعت مستحب ماه رمضان باز می دارد و من ترسیدم که بر من بشورند» (۲).

ص: ۳۴

---

۱- (۱) - تهذیب الاحکام: ۲۲۷/۳، ح ۷۰.

۲- (۲) - کافی: ۵۸ / ۸.

امیر المؤمنین منصب خلافت را با میل و خواهش همه مسلمانان پذیرفت و با حوادثی مواجه شد که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایجاد شده بود، او بر آن شد تا جامعه اسلامی را از هر لحاظ به وضعیت زمان پیامبر بازگرداند، ولی مشکلات، سد راه وی گردیدند. این بود که بعضی از چیزها را به حال خود واگذارد تا به کارهای مهمتر برسد و از این رو، به امام حسن (علیه السلام) فرمود:

«آنان را به حال خود واگذار تا نظم کشور مختل نشده و سپاه بر وی نشورد».

ابو القاسم بن قولویه (متوفای ۳۶۹ هـ - ق) از امام باقر و صادق روایت می کند:

«وقتی امیر المؤمنین به کوفه آمدند، عده ای از مردم نزد وی آمدند و عرض کردند: برای ما امامی قرار ده تا نمازهای مستحب ماه رمضان را برای ما بخواند. فرمود: نه و آنان را از خواندن نماز مستحب به جماعت نهی کردند. آنان تا چنین دیدند، گفتند: بر رمضان بگریید، و ارمضاناه! پس حارث اعور با عده ای نزد امیر المؤمنین آمد و عرض کرد: ای امیر المؤمنین! مردم هیاهو کرده اند و از حرف شما ناراحت شده اند! در این جا حضرت فرمودند: آنان را با خواسته هایشان واگذارید تا هر که رامی خواهند بر ایشان امامت کند» (۱).

ص: ۳۵



این روایات، موضعگیری اهل بیت را در برابر نماز تراویح، برایمان روشن می کند.

### **سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از زبان اهل بیت (علیهم السلام)**

روایات اهل بیت در این باب، با برخی از روایات اهل سنت متفاوت است و در نهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جماعت در نوافل رمضان، صراحت دارد. و این که وقتی آن حضرت برای اقامه نافلة به مسجد آمده و مردم به ایشان اقتدا کرده بودند، آنان را از این عمل منع کرد و چون اصرارشان را دید، دیگر نافلة هایش را در مسجد نخواند و آنها را در خانه بجا آورد. اینک بعضی از این روایات نقل می شود:

۱ - زراره و محمد بن مسلم و فضیل از امام باقر و صادق پرسیدند که نافلة شب در ماه رمضان، با جماعت چه حکمی دارد؟ فرمودند: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وقتی نماز عشا را می خواندند، به منزل می رفتند و در آخر شب، به مسجد باز می گشتند و نمازهای مستحبی را می خواندند، در شب اول ماه رمضان، وقتی در آخر شب، به مسجد رفتند تا مثل سابق نافلة بخوانند، مردم را دید که برای جماعت صف کشیده اند. از آنان رویگردان شد و به خانه بازگشت و این کار تا سه شب متوالی ادامه پیدا کرد. در روز چهارم بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: ای مردم! خواندن نماز نافلة در شب ماه

رمضان به جماعت و نماز ضحی (نافله چاشت) بدعت است، پس آگاه باشید! و در ماه رمضان برای نماز شب اجتماع نکنید و نماز ضحی نخوانید که این کارها معصیت است. بدانید که هر بدعتی، گمراهی است و هر گمراهی، به سوی آتش می رود، سپس از منبر فرود آمد و فرمود: کم سنت از زیاد بدعت، بهتر است». (۱)

۲- عبید بن زراره از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در ماه رمضان بسیار نماز می خواند و پس از نماز عشا به نماز می ایستاد. مردم هم به دنبال ایشان به نماز می ایستادند. پیامبر آنان را ترک می کرد و وارد خانه خود می شدند. بعد از مدتی دوباره برای نماز می آمدند و همان کار، بارها تکرار می شد» (۲).

شاید هم این کار، دوبار تکرار شده باشد؛ یک بار در آخر شب؛ چنان که در روایت اول آمده و دیگری بعد از نماز عشا که در روایت دوم آمده است.

### موضع صحیحین در برابر نماز تراویح

احادیث روایت شده از اهل سنت، با روایات شیعه متفاوت است. در این جا عبارت شیخین (مسلم و بخاری) آورده می شود:

بخاری روایت کرده است:

ص: ۳۷

---

۱- (۱) - من لا یحضره الفقیه، کتاب الصوم: ۸۷.

۲- (۲) - کافی: ۱۵۴/۴.

«یحیی بن بکیر از لیث، از ابن شهاب، از عروه، از عایشه برایم نقل کرد که: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شبی به مسجد رفت و به نماز (نافله) ایستاد. عدّه ای نیز همراه وی به نماز ایستادند. صبح که این خبر را به یکدیگر دادند، عدّه بیشتری تشویق شده و شب به مسجد آمدند. در شب سوّم جمعیت، زیادتر شد. در شب چهارم، دیگر در مسجد جا نبود. پس از نماز صبح، پیامبر رو به مردم کرده فرمود: من از حسن نیت شما آگاهم، ولی می ترسم که این کار بر شما واجب شود و از انجام آن عاجز گردید. تا رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم کار به همین منوال بود» (۱).

همچنین در باب تهجد، روایت کرده است:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شبی در مسجد به نماز نافله مشغول شد و عدّه ای به او اقتدا کردند. شب بعدی، تعداد بیشتر شد و تا این که در شب سوّم، یا شب چهارم، مردم آمدند ولی پیامبر به مسجد نیامد. صبح آن شب، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مردم فرمود: من کار شما را دیدم و از این جهت نیامدم که ترسیدم این کار بر شما واجب شود. و این ماجرا در ماه رمضان روی داد» (۲).

ص: ۳۸

---

۱- (۱) - صحیح بخاری، باب فضل من قام رمضان ۲۰۱۲/۶۱.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۶۳/۲، باب التهجد باللیل که بین این دو روایت، در تعداد شبها اختلاف است؛ در روایت اوّل، سه شب و در روایت دوّم، دو شب پیامبر به نماز رفتند.

«روایت کرد برای من یحیی بن یحیی و گفت: این حدیث را بر مالک خواندم که ابن شهاب، از عروه، از عایشه خبر داد: پیامبر اکرم شبی در مسجد به نماز ایستاد و مردم با او نماز گزار شدند. فردا جمعیت زیادتر شد. در شب سوّم، یا چهارم نیز مردم جمع شدند، ولی پیامبر دیگر نیامدند. صبح روز بعد فرمودند: «من کاری که شما کردید، دیدم، به این دلیل به مسجد نیامدم که ترسیدم این کار بر شما واجب شود. این نیز در رمضان اتفاق افتاد.»

و حرمله بن یحیی به من خبر داده است از عبد الله بن وهب، از یونس بن یزید، از ابن شهاب، از عروه بن زبیر، از عایشه که: پیامبر اکرم شبی در مسجد به نماز ایستاد و مردم با او نماز گزار شدند. فردا جمعیت زیادتر شد، در شب سوّم، یا چهارم نیز مردم جمع شدند، ولی پیامبر دیگر نیامدند. صبح روز بعد فرمودند: من از اجتماع شما در شب گذشته خبر دارم، اما ترسیدم که نافلة شب بر شما واجب شود و شما از انجام آن عاجز بمانید» (۱).

اختلاف بین آنچه اصحاب ما از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت کرده اند و بین آنچه شیخین روایت کرده اند، روشن است؛ در دسته اول، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از بجا آوردن تراویح نهی کرده و آن را بدعت خوانده و در دسته دوم، خواندن آن را به جهت ترس از واجب

شدن، ترک کرده در حالی که آن را موافق با شریعت دانسته است، حال کدام یک از دو قول، حجّت و قابل پذیرش است؟

## تحقیقی در حدیث صحیحین

در حدیث شیخین، اشکالات بسیاری هست که باید روشن شود:

مشکل اول: معنای این کلام: «... می ترسم که این کار بر شما واجب شود و از انجام آن عاجز گردید» چیست؟ آیا معنای آن این است که: ملاک تشریح احکام، استقبال، یا عدم استقبال، عامّه از یک عبادت است که اگر به عبادتی مشتاق بودند، بر آنان واجب می شود و الا واجب نمی شود؟

با این که ما معتقدیم ملاک تشریح احکام، مصالح واقعی حکم است، چه مردم استقبال کنند، یا نکنند و تشریح خدا، تابع اقبال یا روی گردانی مردم نیست بلکه پیرو مجموعه ای از مصالح و مفاسد است که خداوند به آنها از دیگران داناتر است.

مشکل دوم: اگر فرض کنیم که صحابه، اهمیت دادن خود به نماز تراویح را با برگزار کردن آن به صورت جماعت نشان داده اند، آیا این می تواند سببی برای وجوب دائمی آن باشد؟

مسجد پیامبر در آن روزگار از نظر فضا محدود بود و گنجایش حدود شش هزار نفر را داشته است. در فقه مذاهب اربعه آمده است:

«مسجد نبوی در آغاز ۳۰\*۳۵ متر بوده و پس از آن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را وسعت داده و مساحت آن را ۵۰\*۵۷ متر کرده

است» (۱). آیا می توان استقبال این تعداد مسلمان را کاشف از استقبال همه مسلمانان در همهٔ زمانها تا روز قیامت دانست؟

مشکل سوّم: اختلاف در تعداد شبهایی است که می گویند پیامبر اکرم برای نماز تراویح به مسجد آمده اند!

بنابر آنچه بخاری در کتاب الصوم صحیح خود نقل کرده است، پیامبر، چهار شب نماز تراویح را به جماعت خوانده اند، ولی بنا به روایتی که در باب التحریض علی قیام اللیل آورده، دو شب نماز تراویح را به جماعت خوانده اند، مسلم نیز در این نقل دوّم، با بخاری موافق است و چنان که در ابتدا گذشت، از آنچه غیر بخاری و مسلم نقل کرده اند نیز چند عدد مختلف به دست می آید؛ مانند: سه، پنج، هفت و بیست شب که حاکی از اهمّیت ندادن ناقلین به تطابق نقل با عمل واقعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است! پس از کجا می توان مطمئن بود که سایر مندرجات حدیث، صحیح بوده و پیامبر اکرم تراویح را تأیید کرده باشد؟

مشکل چهارم: بعضی از موافقان، استدلال دیگری دارند؛ طبق این روایات، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عملاً تراویح را انجام داده اند .

در پاسخ می گوئیم: آنچه در این نقل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت داده شده است، خواندن این نماز در دوّ یا حدّ اکثر چهار شب و حد اکثر

ص: ۴۱

هشت رکعت می باشد، پس نهایت آنچه در تأسی به پیامبر لازم می آید، اقتدای به او در همین حد است، نه در مقدار و تعداد و شرایطی که ثابت نشده و یا به تعبیر قسطلانی، عدمش ثابت شده و از بجا آوردن مازاد، به «بدعت» تعبیر کرده است به این دلایل:

۱ - پیامبر به جماعت خواندن آن را سنت قرار نداده است.

۲ - در زمان ابو بکر هم، چنین چیزی نبوده است.

۳ - اقامه این نماز در سر شب نبوده است.

۴ - هر شب نبوده.

۵ - رکعات آن به این تعداد نبوده است (۱).

سپس برای مشروعیت بخشیدن به نماز تراویح، دست به دامان اجتهاد خلیفه شده است.

عینی می نویسد:

«پیامبر اکرم (تراویح) را سنت قرار نداد. در زمان ابوبکر هم سنت نبوده است».

سپس عینی در اثبات مشروعیت آن به اجتهاد و استنباط عمر از نماز خواندن دو شبه پیامبر اعتماد می کند (۲).

مشکل پنجم: اگر نظر اهل بیت را که یکی از ثقلین هستند، قبول کنیم؛ اقامه نوافل به جماعت مطلقاً بدعت می باشد. و اگر نظر مسلم و

ص: ۴۲

---

۱- (۱) - ارشاد الساری: ۴/ ۶۵۶، کتاب صلوه تراویح باب فضل من قام رمضان.

۲- (۲) - عمده القاری: ۶/ ۱۲۶، کتاب التراویح ذیل حدیث ۱۱۶.

بخاری را بپذیریم، آنچه از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثابت شده همان است که قسطلانی ذکر کرده و بقیه بدعت است؛ یعنی در صورت دوّم، عمل مشروع است، اما این کیفیتی که الآن به آن عمل می شود، نا مشروع است.

با این توضیحات، جز این که خلیفه دوّم، مردم پراکنده را بر یک امام متّحد کرد، دلیلی برای اثبات مشروعیت آن باقی نمی ماند که اکنون آن را مورد بحث قرار می دهیم.

### جمع شدن مردم بر یک امام در عصر عمر

بخاری روایت می کند:

«چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، کار مردم بر همین منوال (عدم برگزاری نماز تراویح به جماعت) بود. در زمان خلافت ابو بکر و سال اوّل خلافت عمر هم این چنین بود» (۱).

از عبدالرحمن بن عبد القاری هم نقل می کند که گفت:

«شبی در ماه رمضان، با عمر به مسجد رفتیم. مردم را در حالتهای مختلف نماز پراکنده یافتیم، کسی به تنهایی نماز می خواند و کسی چند تن را امامت می کرد.

عمر گفت: می بینم که اگر این مردم را به نماز خواندن پشت یک امام، متّحد کنم، کار خوبی است، پس از این تصمیم، آنان را بر امامت

ص: ۴۳



ابی بن کعب جمع کرد. شب دیگری با وی به مسجد رفتم. مردم را دیدم پشت سر امام خود نماز می خوانند. عمر گفت: این خوب بدعتی است و آنان که به جای انجام آن می خوابند، بهتر از آنانند که بر می خیزند که مرادش آخر شب بود؛ چون مردم در اوایل شب، این نماز را می خواندند».

شارحان صحیح، به این نکته اعتراف دارند که بجا آوردن این نماز، از روز اول، مشروع نبوده است. این مسأله را در ضمن دو امر بیان می کنیم:

۱- بخاری می گوید:

«چون پیامبر(صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، کار مردم بر همین منوال بود. در زمان خلافت ابو بکر هم همین طور...».

شارحان، این کلام را این گونه تفسیر کرده اند که «بر همین منوال» یعنی؛ عدم برگزاری تراویح به جماعت. و این که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) مردم را برای تراویح جمع نکرده بود (۱).

بدرالدین عینی می گوید:

«کار مردم بر همین منوال بود؛ یعنی ترک جماعت سپس می افزایش:

اگر اشکال شود و کسی بگوید که: ابن وهب، از ابو هریره روایت کرده که در ماه رمضان، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) شبی از خانه خارج شد و به

ص: ۴۴

مسجد رفت. مردم در گوشه ای از مسجد نماز می خواندند. فرمود: چه می کنند؟ گفتند: ابی بن کعب بر عده ای از مردم امامت می کند. فرمود: کار درستی می کنند و خوب کاری انجام می دهند و ابن عبد البر هم آن را نقل کرده است، در پاسخ می گوئیم: در سند این روایت، مسلم بن خالد وجود دارد که ضعیف است و آنچه در کلام علما یقینی است این است که عمر مردم را به امامت ابی بن کعب جمع کرد» (۱).

قسطلانی هم می گوید:

«کار مردم بر همین منوال بود؛ یعنی بر ترک جماعت در تراویح و در زمان ابو بکر هم همین طور بود...» (۲).

۲- آن جا که عمر گفت :

«این بدعت خوبی است!»، در شرح آن گفته اند: این از سنتهای خلیفه بود و ارتباطی به شرع ندارد. عده ای از علما به این امر تصریح کرده اند:

قسطلانی می گوید:

«آن را بدعت نامید؛ چون پیامبر به جماعت خواندن آن را سنت قرار نداده بود. در زمان ابو بکر صدیق هم، چنین سنتی وجود

ص: ۴۵

---

۱- (۱) - عمده القاری فی شرح صحیح البخاری: ۶ / ۱۲۵. همین سؤال و جواب در فتح الباری هم آمده است.

۲- (۲) - ارشاد الساری ۴/۴۵۶، کتاب صلوه التراویح باب فضل من قام رمضان.

نداشت. سر شب و به این تعداد هم نبود... ولی در پایان می گوید: شب زنده داری ماه رمضان بدعت نیست؛ زیرا پیامبر فرموده است: بعد از من به ابو بکر و عمر اقتدا کنید! پس اگر صحابه با عمر در این امر اجماع کرده اند، نام بدعت از آن زایل می شود).

عینی می گوید:

«او به این دلیل آن را بدعت نامید که پیامبر آن را سنت قرار نداده بود. در زمان ابو بکر هم نبوده و پیامبر به آن رغبتی نداشت. (۱) و در این که عمر، اولین کسی است که جماعت را (تراویح) سنت قرار داده، اتفاق نظر وجود دارد.

حال افزون بر آنچه نقل کردیم، چند نقل قول دیگر نیز در این زمینه می آوریم:

۱ - ابن سعد در شرح حال عمر می نویسد:

«او اولین کسی است که قیام ماه رمضان را با تراویح، سنت قرار داد و مردم را به این کار وادار کرد و به تمام شهرها این دستور را ابلاغ نمود و این در ماه رمضان سال ۱۴ هجری بود». (۲)

۲- ابن عبد البرّ در شرح حال او می نویسد: «او کسی است که ماه رمضان را با نماز تراویح نورانی کرد» (۳).

ص: ۴۶

---

۱- (۱) - عمده القاری: ۶ / ۱۲۶.

۲- (۲) - الطبقات الکبری: ۳۲۸۱.

۳- (۳) - استیعاب: ۳ / ۱۱۴۵.

ولید بن شحنه در حوادث سال ۲۳ هجری، وقتی واقعه قتل عمر را بیان می کند، می نویسد:

«او اولین کسی بود که از فروش کنیزان دارای فرزند (ام ولد) منع کرد... و اولین کسی بود که مردم را در نماز مستحب ماه رمضان بر یک امام مجتمع کرد» (۱).

حال با این فرض که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این نماز را سنت قرار نداده و از سنتهای عمر است، آیا این می تواند در مشروعیت این نماز کافی باشد؟ در حالی که هیچ انسانی حتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حق قانون و سنت گذاری ندارد و همیشه امر خدا را به مردم ابلاغ می کند. این وحی است که قانون را برای پیامبر می آورد و فقط او دریافت کننده وحی است و با رحلت وی، وحی منقطع شده و باب تشریح و سنت گذاری بسته شده است، پس برای امت، راهی جز اجتهاد در پرتو کتاب و سنت باقی نمی ماند، نه تشریح و سنت گذاری!

پس اگر کسی معتقد باشد که کسی غیر از پیامبر، می تواند چیزی را به عنوان سنت مطرح کند، معنایش بسته نبودن باب وحی است.

ابن اثیر در نهاییه می گوید:

«... از همین نوع است کلام عمر: این بدعت خوبی است! چون از کارهای نیک است و در محدوده کارهای قابل ستایش داخل شده است ،

ص: ۴۷

لذا عمر آن را در عین بدعت نامیدن، می ستایید، الا این که این سنت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیامده و پیامبر بعد از چند شب آن را ترک کرده و ادامه نداده و مردم را هم برای آن جمع نکرده است. در زمان ابو بکر هم این گونه نبوده است و عمر بود که مردم را به این کار واداشت. برای همین هم بود که آن را بدعت نامید، امّا این عمل در حقیقت، سنت است به دلیل قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «بر شما باد به سنت من و سنت خلفای راشدین که بعد از من می آیند! و این کلام پیامبر که فرمود: بعد از من، از ابو بکر و عمر پیروی کنید!». (۱)

## اختصاص تشریح به خداوند

بزرگان اهل سنت با این که به عدم سنت قرار دادن پیامبر، اعتراف دارند، جواز اقامه آن را به جماعت، به عمل خلیفه مستند می کنند. معنای این حرف آن است که: خلیفه حقّ سنت گذاری و تشریح دارد و این مطلب به اجماع امت باطل است؛ زیرا بعد از کامل شدن شریعت با آیه شریفه: امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم (۲)، هیچ انسانی، حقّ دخالت در امر شریعت را ندارد و هر کس چنین اعتقادی داشته باشد، نظر او

ص: ۴۸

---

۱- (۱) - نه‌ایه: ۱۰۷/۱ - ۱۰۶.

۲- (۲) - مائده (۵): ۳.

مخالف کتاب و سنت است، خداوند نیز حقّ قانونگذاری خود را به هیچ کس واگذار ننموده است و حتی پیامبر هم فقط یک ابلاغ کننده است.

به علاوه، اگر چنین اجازه ای برای خلیفه وجود داشته چرا برای سایر صحابه پیامبر که بعضی از آنان چون ابی بن کعب در قرائت قرآن و زید بن ثابت در آشنایی به فروض و علی ابن ابی طالب (علیه السلام) در علم و قضاوت، بر او برتری داشتند، چنین حقّی وجود نداشته باشد؟ و در این صورت، امر دین دستخوش هرج و مرج گشته و بازیچه دست غیر معصومان می شد.

اما تمسک به آن دو حدیث - اگر سند آنها صحیح باشد - حقّ تشریح را برای آن دو نفر ثابت نمی کند بلکه به این جهت که آنان سنت پیامبر را بازگو می کنند، لزوم تبعیت از آنان را می رساند نه از این جهت که آنان می توانند قانونگذاری کنند.

بله از روایتی که سیوطی از عمر بن عبد العزیز نقل می کند، بر می آید که او قایل به حقّ قانونگذاری برای خلیفه بوده است!

سیوطی می نویسد: «حاجب بن خلیفه گفت: شاهد سخنرانی عمر بن عبد العزیز در زمان خلافتش بودم که می گفت: آگاه باشید! هر سنتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دو صحابی او قرار داده باشند، دستور دینی است و ما به آن عمل می کنیم و سنن غیر اینها را کنار می گذاریم» (۱) که اشکال

ص: ۴۹

این قول واضح است و در هر، صورت خدای سبحان امر دین خود را از حیث تشریح و قانونگذاری به راهی غیر از «وحی»، واگذار نکرده است.

شوکانی در این باره می گوید:

«حقّ این است که قول صحابی حجّت نیست و خدای سبحان برای این امت جز حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) پیامبری نفرستاده و ما هم غیر او پیامبری نداریم. صحابه و هر که بعد از آنان بیاید، به یک اندازه مکلف به تبعیت از او و کتاب و سنت هستند، پس هر کس اقامه دین خدا را در غیر این دو بداند، به چیزی که در دین خدا نیست، معتقد شده و دینی را تأیید کرده که از جانب خدا نیامده است» (۱).

قسطلانی هم از ابن التین و بقیه روایتی را نقل کرده که خلاصه اش این است:

«عمر از اینکه پیامبر، نماز جماعت مردم را در آن چند شب تأیید کرده و ناراحتی ایشان، از ترس و جوب بوده چنین استنباط کرده که در زمان نبودن پیامبر، ترس از واجب شدن، منتفی شده و چون همیشه در نظرش اجتماع از تفرقه و جدایی، بهتر بوده و موجب نشاط نماز گزاران می شده است، اقدام به تشریح این نماز کرده است» (۲).

بر این استدلال هم اشکالاتی وارد می شود:

ص: ۵۰

---

۱- (۱) - ارشاد العقول: ۳۶۱، چاپ دار الکتب العلمیه.

۲- (۲) - فتح الباری: ۲۰۴/۴.

اولاً: قسمت آخر کلام او توجیه کننده تعیین یک امام به جای چند امام است، در حالی که بحث بر سر اصل جواز، یا عدم جواز به جماعت خواندن این نماز است چه با یک امام، یا چند امام.

ثانیا: آن جا که گفته اند: احکامی که در زمان پیامبر به علل خاصّی تشریح شده است، پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و رفع مانع، قابلیت تغییر دارند، در واقع نوعی فتح باب برای قانونگذاری با ملاکها و معیارهای شخصی، در میان امت اسلام می باشد و این فاجعه ای است که بالاتر از آن، قابل تصوّر نیست.

### توجیهاتی برای گریز از مشکل بدعت

از تمام آنچه گفتیم روشن می شود که صفت «بدعت» در نماز تراویح کاملاً استحکام یافته و تعریف «بدعت» بر آن منطبق شده است، به خصوص با توجه به دو کلام عمر بن خطّاب که: «رأى من این است که اگر این مردم را بر یک امام جماعت متحد کنم، زیباتر خواهد بود».

و «چه خوب بدعتی است این!» (۱).

اگر با وجود جمله های: «نظر من این است» و «چه خوب بدعتی است»، «نماز تراویح» بدعت نباشد، پس چه چیزی بدعت است؟

ص: ۵۱

---

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۲۵۲/۲؛ موطّأ: ۷۳؛ کنز العمال: ۴۰۸/۸ ح ۲۳۴۶۶.



و اگر به اقرار ابن عبد البرّ و سیوطی در تاریخ الخلفا و محمد بن شحنه در روضه المناظر - که پیش از این بدان اشاره شد - پدید آورنده ابتدایی نماز تراویح، بدعت گذار نباشد؛ پس بدعت گذار کیست؟

در این جاست که می بینیم برای خارج کردن نماز تراویح از دایره بدعت و داخل کردن آن در دایره سنت و تفسیرهای خلاف ظاهر برای درست کردن جمله: (چه خوب بدعتی است!....)، تلاشهایی صورت گرفته است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

«کلمه بدعت دو مفهوم دارد: یکی: آنچه مخالف با کتاب و سنت باشد، مثل روزه گرفتن در عید قربان، یا ایام تشریق که اگر چه ظاهراً صورت روزه دارد، ولی از آن نهی شده است و دیگری: مواردی که در باره آنها نصّی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیامده و ایشان آن را مسکوت گذاشته و مسلمانان بعد از وفات او، از پیش خود به آن دست زده اند. ما نمی پذیریم که مراد از کلمه بدعت در کلام عمر، معنای اول باشد و این خبر مشهور که عمر نماز تراویح را بدعت خوانده است، باید به معنای دوم باشد.» (۱)

کاش ابن ابی الحدید این سخن را به عنوان یک اعتقاد بیان نمی کرد؛ چون معنای اولی که او بیان کرده است بدعت نیست بلکه اجتهاد در

ص: ۵۲

برابر نص نام دارد! و معنای «بدعت»، منحصر در همان معنای دوّم است که به اعتراف خود او کلام عمر بر آن منطبق است؛ چون بدعت چیز جدیدی است که قبلاً وجود نداشته است و نماز تراویح هم این گونه است؛ نه این که چیز جدیدی است که مخالف روال سابق است تا بگوییم بدعت آن است که مخالف کتاب و سنت باشد.

ابن ابی الحدید در صفحه بعد می نویسد:

«آیا برای انسان جایز نیست که برای خود نمازهای مستحبی مخصوصی با کیفیت و تعداد رکعتهای خاص اختراع کند؟ این کار نه حرام است و نه مکروه بلکه داخل در عموم روایات فضیلت نافله است و تراویح، هم جایز است و هم سنت؛ زیرا در عموم روایات فضیلت جماعت هم داخل می شود».

نمی دانیم این کلام ابن ابی الحدید مطابق با کدام مذهب فقهی است؟ آنچه در میان مسلمانان معروف است این است که همه عبادات واجب و مستحب، توقیفی است و با امر شرع است که مفهوم عبادت، محقق می گردد و هر عمل، وقتی «عبادت» محسوب می گردد که امر شرعی به نحو وجوب، یا استحباب برایش ثابت شود و امر شرعی در کیفیت و شکل آن نیز دخیل می باشد؛ یعنی عبادت، هم در اصل وجوب و هم در شکل و هیئت، توقیفی است و همان گونه که انسان در اصل عبادت، حقّ قانونگذاری ندارد در تعیین شکل آن هم چنین حقّی ندارد.

ص: ۵۳

شاید ابن ابی الحدید، عموم روایات امر به نافلة و فضیلت نماز جماعت را برای اثبات مشروعیت نمازی، با شکل اختراعی از جانب بنندگان، کافی می‌داند، ولی این هم صحیح نیست. اخبار فضیلت نافلة و جماعت به عباداتی اشاره دارد که شکل و هیئت مخصوص آن توسط شارع مقدس تعیین شده باشد و از مؤمنین می‌خواهد که آنها را به همان هیئتی که پیامبر سنت قرار داده بجا آورند.

دکتر یوسف قرضاوی در باره توقیفی بودن عبادات می‌گوید:

«شیخ الاسلام ابن تیمیّه گفته است: رفتار و کردار مردم بر دو نوع است؛ یکی: عبادات که دین مردم به آن اصلاح می‌شود و دیگری: عاداتی که در زندگی دنیا به آن احتیاج دارند. و چون اصول شریعت را بررسی می‌کنیم، در می‌یابیم عباداتی که خداوند واجب کرده یا می‌پسندد، فقط با امر مستقیم شارع اثبات می‌شود؛ ولی کارهایی که جزو عادات مردم در زندگی روزمره و مورد نیاز مردم است، اصل در آنها عدم منع است، مگر در مواردی که خداوند سبحان از آن نهی کرده باشد؛ به این دلیل که امر و نهی، تشریح الهی است و عبادات باید حتماً مطابق امر باشد، پس چگونه می‌توان در باره کاری که امری در باره آن صادر نشده، حکم منع صادر کنیم؟».

به همین جهت است که احمد و دیگر فقیهان اهل حدیث می‌گویند: «اصل در عبادات، توقیفی بودن است و هیچ عبادتی بدون تشریح الهی،

مشروع نمی شود، در غیر این صورت، تحت اطلاق این آیه شریفه داخل می شویم که: آیا برای آنان شریکانی است که برای آنان احکامی دینی مقرر داشته است که خداوند آن را اجازه نداده است؟ (۱) (۲).

ابو یوسف و محمد گفته اند: «نماز مستحب در شب، از دو رکعت، با یک سلام بیشتر، صحیح نیست» (۳).

در مهذب گفته است:

«سلام دادن نماز میان هر دو رکعت، سنت است، به دلیل روایتی از ابن عمر که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: نماز شب، دو رکعت دو رکعت است و وقتی طلوع فجر نزدیک شد، یک رکعت نماز وتر بخوان. و اگر چند رکعت با یک سلام جمع شود، جایز است، به دلیل روایت عایشه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سیزده رکعت نماز می خواندند و در هر پنج رکعت، سلام می دادند و یا یک پنج رکعت و یک هفت رکعت را بدون سلام یک سره می خواندند. یک رکعت نماز مستحب هم جایز است، بنا به روایتی که می گوید: عمر از مسجدی می گذشت، در آن جا یک رکعت نماز خواند. مردی که آن جا بود، از او پرسید: ای امیر المؤمنین! یک رکعت نماز

ص: ۵۵

---

۱- (۱) - شوری: (۴۲)، ۲۱.

۲- (۲) - الحلال والحرام فی الاسلام: ۳۶.

۳- (۳) - اللباب فی شرح الكتاب عبد الغنی حنفی: ۹۲/۱ - ۹۱. و به الفقه الاسلامی و ادلته دکتر وهبه الزحیلی: ۵۰/۲.

خواندی؟ گفت: این مستحب است، هر که خواست زیاد، یا کم آن را می خواند» .

نووی در پی این روایت می گوید:

«علما در این رابطه نظرات گوناگونی دارند، گفتیم که جمع بین چند رکعت در مطلق نوافل به یک سلام جایز است و در نمازهای روز و شب، بهتر این است که در هر دو رکعت سلام، داده شود. مالک، احمد، داوود و ابن منذر، همین را قبول دارند و از حسن بصری و سعید بن جبیر هم مثل همین قول حکایت شده است».

ابو حنیفه می گوید:

«در نماز روز، سلام دادن در دو رکعت، یا چهار رکعت در فضیلت مساوی است و نباید بیش از این شود و نماز شب به ترتیب دو، چهار، شش و هشت رکعت و هر کدام به یک سلام می باشد و بیش از هشت رکعت، به یک سلام نداریم. ابن عمر در روز، چهار رکعت به یک سلام می خواند و ابن اسحاق این نظر را قبول کرده است» (۱).

حال بعد از نقل همه این اقوال، چگونه ممکن است ادعا شود که کسی قایل به حرمت، یا کراهت نمازی که سی رکعت، با یک سلام دارد، نشده است و مانند آن مرد معتزلی، صحت آن را از مسلمات بدانند؟!

ص: ۵۶

شیخ یوسف بحرانی در الحدائق الناظره می نویسد:

«شکی نیست که نماز ذاتاً خیر و نیکو وضع شده، اما اگر مکلف از حد و تعدادی که در ادله شرعی ذکر شده تجاوز نماید و به بیشتر، یا کمتر از آن معتقد شود، یا در زمان مخصوصی که در ادله شرعی آمده دخل و تصرف نماید، عمل او حرام و عبادت او بدعت محسوب می شود و این بدعت بودن از اصل نماز ناشی نمی شود بلکه از همان نحوه خاصی که این شخص به آن معتقد شده که از نظر وقت، یا عدد با کیفیت با دلیل شرعی مطابقت ندارد، ناشی می شود» (۱).

۲ - تلاش دیگری که برای توجیه و تفسیر کلمه بدعت در کلام عمر انجام شده از قاضی عبد الجبار معتزلی در کتاب المغنی است. او در باره نماز تراویح می نویسد:

«از آن جا که نماز تراویح دعوت به سوی نماز و ترغیب به خواندن قرآن است، چه مانعی از عمل به آن به صورت سنت وجود خواهد داشت؟» (۲).

سخن او در نتیجه به سخن ابن ابی الحدید باز می گردد و جواب آن هم، همان جوابی است که به ابن ابی الحدید داده ایم؛ زیرا نماز، عبادت است و هر عبادتی، به «قصد قربت» نیاز دارد و قصد قربت،

ص: ۵۷

---

۱- (۱) - الحدائق الناظره: ۸۰/۶.

۲- (۲) - این عبارت را شریف مرتضی در کتاب الشافی فی الامامه: ۲۱۷/۴ از او نقل می کند.

جز با وجود امر مولوی از شارع مقدّس، به وجود نمی آید و هیچ امر شرعی بر اقامه نماز تراویح با این شکل و کیفیت که اکنون اقامه می گردد، وجود ندارد و در این صورت، بجا آوردن آن به عنوان «عبادت»، تشریح، حرام و بدعتی ناروا در دین می باشد.

۳- از دیگر کسانی که به تلاش برای توجیه کلام عمر برخاسته اند، ابن تیمیّه است که بدعت نامیدن تراویح در کلام عمر را به معنای لغوی «بدعت» حمل کرده است، نه معنای شرعی آن و گفته است:

«مسلمانان در زمان پیامبر هم نماز تراویح خوانده اند و پیامبر هم با آنان در یک، یا دو شب همراه بوده و بعد به علّت خاصّی آن را ترک کرده است که آن علّت این است: همانا مرا از خارج شدن برای اقامه نماز برای شما باز نمی دارد، مگر ناخشنودی از این که این نماز بر شما واجب شود، پس در خانه های خود نماز بگذارید».

ابن تیمیّه می گوید:

«از این سخن معلوم می شود که مقتضی برای خواندن این نماز موجود بوده و اگر مانع که همان ترس از واجب شدن است، نمی بود، پیامبر برای اقامه آن، به مسجد می رفتند، پس چون عمر در زمان خود، مردم را بر امامت یک امام جمع کرد و چراغهای مسجد را در شبهای ماه رمضان روشن کرد و این شکل از نماز، کاری جدید بوده که تا قبل از آن تاریخ، سابقه نداشته است، آن را بدعت

به معنای لغوی؛ یعنی نوآوری نامید، در حالی که بدعت شرعی نبود». (۱)

مهم نیست که مراد عمر از بدعت، معنای شرعی یا لغوی بوده؛ بلکه مهم این است که او با این سخن، به افزودن چیزی بر دین که قبل از آن، مسلمانان آن را نمی شناختند، اعتراف کرده است و مطابق نظر ابن تیمیّه، همین اجتماع در مسجد و روشن کردن چراغهای آن و اقتدا به امام جماعت در شب های ماه رمضان، صرف نظر از روشن کردن چراغها، همان اضافاتی است که بر شرع اضافه شده است، اگر چه روشن کردن چراغهای مسجد، دخالتی در ماهیت عبادت ندارد، ولی آنچه مهم است، اجتماع مردم در نماز پشت سر امام است و شاید ابن تیمیّه موضوع روشن کردن چراغها را برای منحرف کردن اذهان خوانندگان به این نکته که عمل خلیفه، دخالتی در ماهیت عبادت نداشته، ذکر کرده است و این که تشریح نماز جماعت، با روشن کردن چراغ، فرقی ندارد و همان گونه که آن عمل بدعت نیست، نماز تراویح هم بدعت نیست و نتیجه سخن او این است که: عمر بدعتی در دین نیاورده است بلکه کارهایی که او ابداع کرد اموری خارج از دین بوده است که این کار ابن تیمیّه، نوعی فریب و خدعه است!

ص: ۵۹



از این جواب روشن شد که نماز جماعت، داخل در عبادات است و بندگان، به هیچ وجه اجازه، دخالت در آن را ندارند، بلکه باید در اجرای آن از دستورات شارع پیروی کنند به خلاف کارهایی چون روشن کردن چراغ مسجد که از ماهیت عبادت خارج است و انجام آن بدعت نیست.

اما عدم صحّت این ادّعا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دو یا چند شب به اقامه ی تراویح پرداختند و... در سابق گذشت، مضافاً به این که با قول عمر: «نعمت البدعه» تناقض دارد؛ چون این کلام، به صراحت بر عدم چنین چیزی قبل از آن تاریخ دلالت دارد و اگر کاری برای مدّتی ترک شود و دوباره از سر گرفته شود آن را «بدعت» نمی نامند.

۴- از دیگر تلاشها برای توجیه کلام عمر، تقسیم بدعتها بر حسب احکام خمسّه است که در میان توجیهاتی که شده بدترین و دورترین آنها از حقیقت و از روح شریعت اسلام است و شدّت پراکنده گویی صاحبان این تلاش را در قبال نماز تراویح و کلام عمر نشان می دهد آنان می گویند بدعت پنج نوع است:

۱- بدعت حرام.

۲- بدعت مکروه.

۳- بدعت مباح.

۴- بدعت واجب.

ص: ۶۰

جواب روشن و مختصر این توجیه این است که: «بدعت» یک معنا بیشتر ندارد و آن هم «داخل کردن آنچه در دین نیست، در دین». و همه مسلمانان از شیعه و سنی بر این معنا اتفاق نظر دارند و این معنا از بدعت، نه بر حسب احکام خمس و نه بر حسب حسن و قبح، تقسیم پذیر نیست.

بله اگر «بدعت» چند معنای مختلف داشت، تصوّر تقسیم در آن امکان داشت، اما جز معنای مذمومی که در کتاب و سنت از بدعت آمده است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آن نهی کرده و انجام دهندگان آن را به شدیدترین عذابها وعده داده، معنای دیگری برای بدعت وجود ندارد.

ای کاش! کسانی که این تقسیم پنجگانه، یا دو گانه را انجام داده اند، برای صحت قول خود، به آیه ای از قرآن، یا حدیثی از پیامبر استشهاد کرده بودند، ولی آنان قادر به چنین کاری نیستند؛ چون کتاب و سنت از چنین شاهی که این تقسیم را تأیید کند، خالی است.

ص: ۶۱

---

۱- (۱) - فتح الباری بشرح صحیح البخاری: ۱۳/۲۵۳، ۹۶؛ کتاب الاعتصام باب الكتاب و السنه، باب الاقتداء بسنن النبی (صلی الله علیه و آله)، ذیل حدیث ۷۲۷۷؛ جامع الاصول فی احادیث الرسول (صلی الله علیه و آله)، ابن اثیر: ۱/۲۸۰، کتاب الاعتصام بالكتاب و السنه، باب اول، فی الاستمساک بهما، ذیل حدیث ۶۷.

دلیل امر هم این است که: این تقسیم، از نظر عقلی محال است؛ همچنان که تقسیم ظلم به خوب و بد ممکن نیست، تقسیم بدعت، به خوب و بد هم امکان پذیر نمی باشد؛ چون بدعت در یک کلام، افترا بستن به شریعت و نسبت دادن آنچه در شریعت نیست به آن است و این معنای با قبح، و بدی و مذمومیت، تلازم داشته و در هیچ حالی از آن جدا شدنی نیست. و این تقسیم، بر فرض امکان جدایی بین بدعت و قبح و امکان وجود بدعت خوب بنا شده است و این از حمل کلمه بدعت بر معنای لغوی آن؛ یعنی «نو آوری» نشأت گرفته است. بدیهی است که «نو آوری» می تواند خوب یا بد باشد و ما بحثی در آن نداریم. همه حرف ما در معنای شرعی بدعت است و در این فرض، گویندگان این سخن، در مغالطه بزرگی گرفتار آمده اند؛ زیرا اول از معنای شرعی بدعت سخن می گویند، بعد ادعای قابل تقسیم بودن آن را کرده بلکه آن را تقسیم هم می کنند، ولی به معنای لغوی؟

### چکیده بحث

«نماز تراویح»، ریشه در کتاب و سنت ندارد. ائمه اهل بیت (علیهم السلام) بر این نکته تاکید دارند که نماز تراویح، بدعت بوده و شارع حکیم آن را تشریح نکرده است؛ همچنان که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ابو بکر و مدتی از

خلافت عمر هم نبوده است و این بدعت در زمان عمر بن خطاب و به دستور وی ظهور پیدا کرد و تمامی تلاشهایی که برای توجیه این کار و تبرئه آن از وصف «بدعت» انجام شده، تلاشهایی شکست خورده است.

ص: ۶۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

